

سومین نمایش ملی
بانوکهنه‌ها و اسلام
بزرگداشت حضرت خدیجه

۳۰ دی ماه ۱۴۰۰ ، استان یزد

ISC
Islamic World Science Citation Center

CIVILICA

SID

فضائل و خصایص حضرت خدیجه (س)

بانو کمالی^۱

چکیده

در تاریخ پر فرازونشیب اسلام، کمتر بانویی در جامعه زنان همچون حضرت خدیجه (س) همسر بزرگوار رسول خدا (ص) درخشیده است. بهره‌مندی از صفات عالی انسانی و رفتار برخاسته از بینش متعالی او، چنان شخصیتی از وی ساخته که تا سال‌ها پس از رحلت جانسوزش، هرگاه پیامبر اکرم (ص) نام او را می‌شنید، اشک بر گونه‌های مبارکش جاری می‌شد و از او به بزرگی یاد می‌کرد. این مقاله که به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است، به بررسی این سؤال پرداخته است که چه فضائل و ویژگی‌هایی باعث شده تا حضرت خدیجه (س) به‌عنوان برترین بانوی اسلام معرفی شود؟ زنان چگونه می‌توانند از فضائل آن حضرت الگوبری کنند؟ مقاله پیش‌رو به بررسی شخصیت و ویژگی‌های آن بانوی بافضیلت پرداخته است از جمله: ایمان و اعتقاد راسخ، نجابت و پاکدامنی، حق‌جویی و حق‌پذیری، ایثار و فداکاری، حسن رفتار با همسر، راستی و درستی، مقاومت و صبوری. این اوصاف وی را به‌عنوان یکی از بهترین الگوهای کمال و جمال انسانی برای همه مسلمانان به‌ویژه بانوان حق‌طلب مطرح می‌سازد.

واژگان کلیدی: حضرت خدیجه (س)، فضایل، اسلام، صبر، نجابت، کرامت.

^۱. معاونت پژوهش مدرسه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) جنت شهر فارس، banoo.kamali۸۰۶@gmail.com

مقدمه

الگوها، بسترهای مناسبی را برای رشد و بالندگی یا تنزل و فروپاشی فرد و جامعه فراهم می‌کنند. جوامع غربی با استفاده از این قاعده، با معرفی الگوهای خود برای زنان جهان و به ویژه زنان مسلمان، می‌کوشند آنان را به سوی اهداف شوم خود هدایت کنند و جهت دهند. غرب با به دست گرفتن روح و فکر زنان می‌خواهد زنان دیگر جوامع هویت خود را رها سازند و هویت جدیدی را پذیرا شوند. که نتیجه، وابستگی کامل است. بر نهادهای فرهنگی واجب است که به معرفی الگوهای اصیل دینی و ملی اهمیت دهند و فضای فرهنگی کشور را جولانگاه غرب زدگان قرار ندهند.

از جمله زنان بافضیلتی که شایستگی تأسی و اقتدا دارد، حضرت خدیجه کبرا(س)، همسر گرامی پیامبر اعظم(ص) است. ایشان از زنان بهشتی است که روایات فراوانی از پیامبر و معصومین(ع) درباره فضایل و سجایای اخلاقی ایشان وارد شده است. حضرت خدیجه کبرا(س) با نگاهی فراتر از نگاه‌های آن عصر به استقبال پیامبر رفت و نه تنها مال و اعتبار، بلکه روح و جان خود را در راه مصالح ایشان و مکتب او هزینه کرد و رضوان الهی و سعادت اُخروی را برای خود خرید.

بی شک، زنان مسلمان با پیروی از خدیجه کبرا(س) و دختر اطهرش، فاطمه زهرا(س)، در خانه و اجتماع می‌توانند به قلّه‌های حقیقی کمال و تعالی برسند و راه را بر راهزنان فرهنگی. در این مقاله با روشی کتابخانه‌ای به بررسی فضائل آن حضرت پرداخته می‌شود که در مورد آن حضرت کتب زیادی به رشته تحریر در آمده است از جمله کتاب همسر آفتاب: ویژه وفات حضرت خدیجه(س) به نویسندگی گروهی از نویسندگان و کتاب شناخت نامه حضرت خدیجه نوشته ناصر رفیعی محمدی. باید گفت قلم و بیان از وصف عظمت چنین بانویی عاجز بوده و بر شمردن ویژگی‌ها و خصوصیات او از توان این حقیر خارج است لذا در این مجموعه بر آن شدیم که فقط اشاره به مهمترین ویژگی از خصوصیات حضرت خدیجه(س) بنماییم و در حد بضاعت مضجات فضائل آن حضرت را بازگو نماییم.

الف: اجداد و انساب حضرت خدیجه(س)

ام المؤمنین خدیجه(س) سه سال پیش از عام الفیل در برترین سرزمین دنیا که همان مکه مکرمه است، متولد شد و در یکی از والاترین خاندان‌های آن شهر پرورش یافت و از پاک دامنی، کرامت و اخلاق پسندیده چندان بهره یافت که به الگویی آرمانی برای تمامی دختران عرب بدل شد. او در خانه شکوه و افتخار و ریاست و وقار زاده شد و با خوبی ستوده نشو و نما یافت و دورانیش و دانا و پاک دامن گردید. پدرش او را خدیجه نام نهاد که از نام‌های ارجمند است. خدیجه(س) در کودکی، احساسات پدر و مادر و خانواده اش را برانگیخته بود.

بانوی پاک دامن، ام المؤمنین خدیجه (س) از خاندانی عرب به نام بنی زهره برخاسته است. زهره پسر کلاب بن مره بن کعب بن لؤی است و این خاندان که یکی از خاندان‌های عرب ساکن مکه بوده و به مهمان نوازی و دیگر ویژگی‌های عرب شناخته می‌شد، به او منتسب هستند. برخی مشاهیر عرب از جمله عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص از خاندان بنی زهره برخاسته اند. عالم و فقیه بزرگ؛ محمد بن مسلم زهری نیز از شخصیت‌های برجسته خاندان بنی زهره است. او از دانش‌آموختگان مکتب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است و فضیلت پاسداری از میراث اهل بیت: از طریق تدوین و روایت احادیث آنان در فقه و شریعت اسلامی به او بازمی‌گردد.

به نظر یعقوبی، نسب درخشان ام المؤمنین خدیجه (س) در قصی که جد چهارم رسول خدا (ص) و جد سوم آن بانو است، با پیامبر (ص) یکی می‌شود و این نسب ارجمند به ابراهیم (ع)، پیر پیمبران، می‌رسد.^۱ پدر ام المؤمنین خدیجه (س) از شخصیت‌های برجسته و چهره‌های تابناک خاندان خویش است و خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب نام دارد.^۲ منابعی که در دسترس ما قرار دارد چیزی از تاریخ زندگانی او را بازگو نمی‌سازد، جز این که وی مردی شریف، بزرگوار، ارجمند و در جود و سخاوت شهره شهر بوده و او را همین افتخار بس که دختری پاک دامن چون خدیجه (س) داشته است.

مادر ام المؤمنین خدیجه (س) بانویی ارجمند به نام فاطمه بنت زائده بن الاصم بن هرم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لؤی است.^۳ این بانوی ارجمند نمونه‌ای از پاک‌دانی و پاک دامن بوده است و او را همین والایی و شرافت بس که مادر بزرگ‌الترین بانوی روزگار خویش و بلکه تمامی روزگاران، زهرای مرضیه (س)، پاره تن رسول خدا (ص) بوده است.

خواهران و برادران آن حضرت عبارتند از:

- نوفل بن خویلد که پدر ورقه است،

- حزام بن خویلد که پدر حکیم است،

- عوام بن خویلد که پسر زبیر است.

اما خواهران خدیجه (س):

- هاله بنت خویلد،

- رقیه بنت خویلد،

- خالده بنت خویلد.

۱. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۵۷.

۳. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱.

-طاهره بنت خویلد^۱.

ب: القاب حضرت خدیجه (س)

یکی از القاب آن حضرت صدیقه می باشد. از ویژگی های حضرت خدیجه (س) آنست که آن حضرت بانویی راست گفتار و درست کردار بوده است، از اینرو ملقب به «صدیقه» شد، و پیامبر اکرم (ص) از وی تعبیر به «صدیقه» می کرد و خطاب به جبرئیل فرمود: «هذه صدیقه أمتی^۲؛ این صدیقه امت من است». و صدیقه به معنای داشتن بهره ای از مقام عصمت می باشد.

از نظر لغت شناسان «صدیقه» به مفهوم بسیار راستگو و راست کردار می باشد. برخی از لغت شناسان می گویند:

«صدیق [و صدیقه] کسی است که گفتار و عقیده و اندیشه اش راست است و راستگویی خود را با کردار درست ثابت می نماید»^۳

خداوند در قرآن به مؤمنین لقب «صدیق» عطا نموده و می فرماید:
(و الذین آمنوا بالله ورسوله اولئک هم الصدیقون)^۴.

«و آنان که به خدا و رسولانش ایمان آوردند آنها به حقیقت راستگویان هستند». و چون که حضرت خدیجه (س) اولین مؤمن حقیقی و تصدیق کننده دین مبین بود، شایسته ترین فرد برای دریافت این لقب می باشد.

دومین لقب مرضیه می باشد. در میان ده خصلتی را که خداوند متعال به ده زن عنایت فرموده است، خصلت «رضایت و خشنودی» را به حضرت خدیجه (س) عطا می نماید، و هر کسی که راضیه باشد به استناد قرآن کریم «مرضیه» نیز خواهد بود. مرضیه، تأنیث مرضی، در لغت یعنی: پسندیده، مورد رضایت، خوش خوی، پسندیده خوی و...^۵

خداوند در قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتِي»^۶.

^۱. حسین تهرانی، خصائص ام المومنین خدیجه الکبری (س): ویژگی های حضرت خدیجه کبری (س) شامل ۱۶۰ ویژگی، ص ۱۷۶-۱۷۷.

^۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۵۱.

^۳. سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس، ص ۱۲۳.

^۴. سوره حدید، آیه ۱۹.

^۵. علی اکبردهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۴۲، ص ۱۷۷.

^۶. سوره فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰.

حضرت خدیجه (س) مظهر مَرْضَات الهی بود، از اینرو ملقب به « مرضیه» شد. و مرضیه اشرف و اقوی از «راضیه» می باشد. لذا «نیشابوری» در تفسیر خود در این باره می نویسد: «راضیه به کسی گفته می شود که نسبت به مقدرات کائنات و احکام جاریه که از خداوند به او می رسد کمال رضایت را داشته باشد، اما مرضیه به کسی گفته می شود که عند الله مرضیه باشد. در فقره اولی، رضایت از بنده است و در فقره ثانیه رضایت از حق، و مناط، رضایت حق است از عبد، چون بنده از خدای خود راضی است، خداوند هم از او راضی می باشد. چنانکه گویند: رضی الله عنهم ورضوا عنه و اگر نفس حضرت خدیجه (س) راضیه من الله نبود، مرضیه عند الله نمی شد و بدین لقب اختصاص نمی یافت، مانند نفوس مطمئنه ائمه معصومین (ع) و به خصوص جناب سید الشهداء (ع) که آیه مبارکه: «یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه». تأویل به وجود مقدس آن حضرت شده است. حضرت خدیجه (س) نیز از نظر عبادت و فرمانبرداری از خدا، از نظر پارسائی و انفاق، از نظر شکیبائی و پایداری در راه حق و عدالت و از نظر رفتار و گفتار، همواره پسندیده و مورد خشنودی پروردگار بود. لذا در زیارتنامه پیامبر اکرم (ص) از حضرت خدیجه (س) با این عنوان یاد شده است: السلام علی أزواجک الطاهرات الخیرات... خصوصاً الصّدیقه... الرّاضیه المرضیه خدیجه الکبری أم المؤمنین...^۱

رضایت پروردگار از بندگان و رضایت بندگان از پروردگار) واجد اهمیت است. زیرا ممکن است که انسان غرق عالی ترین نعمت ها باشد ولی هنگامی که احساس کند مولی و معبود و محبوب از او ناراضی است تمام آن نعمت ها و مواهب در کام جاننش تلخ گردد. و نیز ممکن است که انسان، واجد همه چیز باشد ولی به آنچه که دارد راضی و قانع نباشد، بدیهی است که آن همه نعمت با این روحیه، او را خوش بخت نخواهد کرد، و ناراحتی مرموزی دائماً او را آزار می دهد و آرامش روح و روان را که بزرگترین موهبت الهی است از او می گیرد. علاوه بر این، هنگامی که خدا از کسی خشنود باشد هرچه که بخواهد به او می دهد و او را خشنود می سازد. نتیجه آنکه، بالاترین نعمت این است که خدا از انسان خشنود و او نیز از خدایش راضی باشد.

سومین لقب آن حضرت کبری می باشد. زیرا از ویژگی های حضرت خدیجه (س) بزرگواری و بزرگ منشی آن حضرت است، از اینرو ملقب به لقب «کبری» گردید. «کبری» به مفهوم پرشکوه تر و ارجمند تر می باشد.^۲ و این لقب را پیامبر اکرم (ص) پس از ازدواج با ایشان به آن بانوی والا مقام داد. در بخشی از زیارت پیامبر اکرم (ص) سلام و درود به روح پر فتوح حضرت خدیجه (س) نثار گردیده و چنین آمده است:

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ص ۱۲۱۱.

«السَّلام علی ازواجک الطاهرات الخیرات امَّهات المؤمنین، خصوصاً الصدیقه الطاهره، الزکیه الراضیه، خدیجه الکبری امّ المؤمنین...»^۱ سلام بر همسران پاک و نیکوی تو، مادران مؤمنان به خصوص سلام بر بانوی راستین و پاک و پاکیزه، خشنود و پسندیده، خدیجه (س) بانوی بزرگ، مادر مؤمنان. همچنین در زیارتنامه پیامبر اکرم (ص) است و حجج طاهره (ع) که در روز جمعه وارد شده است می خوانید: السلام علیک ایها النبی و... والوصی المرتضی والسیده الکبری والسیده الزهراء^۲... لقب دیگر وی سید زنان می باشد. و شخصیت حضرت خدیجه (س) در عصر جاهلیت چنان چشمگیر و مورد احترام خاص و عام بود که او را با عنوان «سیده النسوان»، «سرور بانوان» می خواندند. ابن کثیر در «البدایه والنهایه» می گوید:

«کانت أوسط نساء قریش نسباً و أعظمهن شرفاً و اکثرهن مالا»^۳

خدیجه (س) در نَسَب و قبيله متوسط بود و در شرافت و بزرگواری بزرگ تر از همه و در مال و مکت از همه ثروتمند تر».

«زرقانی» از علمای اهل سنت می گوید:

«وکانت تسمی سیده نساء قریش»^۴ او (حضرت خدیجه (س) سرور بانوان قریش خوانده شد». «توفیق ابو علم» که از علماء اهل سنت است می گوید:

«وکان السیده خدیجه تسمی فی الجاهلیه بالطاهره، وسیده نساء قریش»^۵.

بانو خدیجه (س) در جاهلیت به طاهره و سرور زنان قریش خوانده می شد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«لقد فضّلت خدیجه علی نساء امتی»^۶

خدیجه (س) بر بانوان امت من برتری یافته است.

عن پیامبر «سادات نساء العالمین اربع: خدیجه بنت خویلد وفاطمه بنت محمد (ص) و آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران»^۷ سرور بانوان جهان چهار نفر هستند که عبارتند از: خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم.^۸

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۸۹.

۲. عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارتنامه حضرت رسول (ص).

۳. ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر الدمشقی، البدایه والنهایه، ج ۲، ص ۲۹۴

۴. محمد بن عبدالباقی زرقانی، شرح المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۹۹.

۵. توفیق ابو علم، فاطمه الزهراء علیها السلام، ص ۳۶.

۶. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۳۸.

۷. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ۱۰۰، ص ۱۸۹.

۸. ناصر رفیعی محمدی، شناخت نامه حضرت خدیجه، ص ۱۳۲.

ج: ویژگی‌های حضرت خدیجه (س)

۱- حیا و نجابت

واژه دلپذیر و ارزشمند «حیا» - که در فرهنگ و زبان فارسی به «آزم» و یا شرم و احساس خجالت تعبیر می‌گردد. در فرهنگ و قاموس قرآن و آموزگاران آن به مفهوم احساس انفعال و انکسار روانی یا احساس شرم و حیا در برابر ترس از نکوهش و سرزنش بجا و درست دیگران به خاطر خودکامگی و خودسری و گناه و پایمال ساختن حقوق و کرامت مردم آمده است. این حالت پسندیده روحی و روانی و این منش مترقی از ویژگی‌های انسان خردمند و خردورز، از نشانه‌های علو روح و اعتماد به خویشتن، از نشانه‌های سلامت نفس و قوت ضمیر، از نشانه‌های بیداری فطرت و شکوفایی وجدان، از نشانه‌های شایسته و بایسته انسانی، از علائم رشد فکری و فرهنگی و اجتماعی و معنوی، از رازهای سعادت و نیک بختی، از سجایای اخلاقی و انسانی، از نشانه‌های ایمان و پروای از خدا، از ارزش‌های والای الهی، از نشانه‌های بها دادن به افکار عمومی و حقوق اجتماعی، از ضمانت‌های بزرگ رعایت مقررات و قوانین، از عوامل مهم و مؤثر روانی و مردمی در جلوگیری از قانون‌گریزی و مرزشکنی و خودکامگی و خودسری.

از راه کارها و ابزارهای لازم برای ساختن جامعه و تمدن و محیط و شرایط و فضای اجتماعی و سیاسی و قضایی و اقتصادی مطلوب برای تأمین حقوق و حرمت و آزادی و امنیت انسان‌ها، و باعث وجاهت و زیبایی و کرامت و آبرومندی فرد و جامعه و خانواده و نظام در برابر خدا، خویشتن، افکار عمومی، و تاریخ است. از این زاویه است که امام صادق (ع) در گرامیداشت «حیا»، به یکی از شاگردانش فرمود:

« أَنْظِرِ الْآنَ يَا مُفَضَّلُ إِلَى مَا خَصَّ بِهِ الْإِنْسَانَ دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوَانِ مِنْ هَذَا الْخُلُقِ الْجَلِيلِ قَدْرَةً، الْعَظِيمِ غِنَاءَةً، أَعْنِي الْحَيَاءَ »^۱.

ای مفضل! اینک به این ویژگی حیا - که خداوند آن را تنها از آن انسان ساخته و به او ارزانی داشته و حیوانات از آن بی بهره اند - نیک بنگر و در ره آورد آن ژرف بیندیش! یعنی اگر این ویژگی انسانی نبود، نه حرمت میهمان در جامعه رعایت می‌شد و نه احترام عهد و پیمان‌ها، نه کسی به امانتها بها میداد و نه به وفا و وفاداری و آزادگی و بشردوستی؛ نه کسی در انجام خواسته‌های عادلانه و انسانی دیگران تلاش می‌کرد و نه در جلب نیکبها و ارزش‌ها؛ نه کسی به عمل به قانون و رعایت مقررات افتخار می‌نمود و نه به تلاش در راه آزادی و تأمین حقوق انسان‌ها، نه کسی از ستم و بیداد دوری می‌جست و نه از گناه و زشتی اعلام بی‌زاری می‌کرد.

آری! ویژگی «حیا» از سویی انسان را به کسب ارزش‌ها و انجام نیکبها و رعایت مقررات اجتماعی برمی‌انگیزد و از دگر سو مانع مهم روانی برای قانون شکنی و قانون‌گریزی و قانون ستیزی است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵.

حضرت خدیجه (س) در زندگی انسان ساز و درس آموزش، نمونه بارز حیا و وقار و احساس مسئولیت بود؛ و این ویژگی اخلاقی و انسانی، این نشان کمال و معنویت، این علامت خردمندی و خردورزی، این سرمایه سعادت و نیک بختی، این اوج کرامت و شرافت، و این منش ماندگار، جاودانه، پرجاذبه و خدایی در زندگی او موج میزد.

آن بانوی معظمه در زندگی الهام بخش خویش، از آفریدگارش حیا و پروا میکرد که در زندگی و عبادت، اخلاص و امانت، نماز و نیایش، خدا پرستی و مردم خواهی، پروا و تقوا، عدالت و حق طلبی، عفاف و اخلاق، وقار و متانت، آراستگی به ارزشها و پیراستگی از نقاط منفی، دقت در واجبات و رعایت مستحبات و مقررات اجتماعی و تخلق به اخلاق مترقی و خداپسندانه پیشتاز نگردد.

او از همدم و همراه زندگی اش پیامبر (ص) احساس شرمساری می کرد که همسر او باشد، اما در میدانهای افتخار و معنویت، پیشتازترین زنان نباشد و با عمل کرد شفاف و پرجاذبه و روشن و نورافشانش، به صورت سند صداقت دعوت، درستی رسالت، کارایی دین و دفتر و نمونه تمام عیار خانواده مورد نظر قرآن و پیامبر (ص) جلوه نکند، به همین جهت هم آن همسر و همراه یگانه و نمونه پیامبر (ص) پیش از فرود آیات هشداردهنده و برنامه هفت ماده ای برای خانه و همسران پیامبر (ص) نمونه ای از زن نواندیش و پروا پیشه و آراسته به حیا و کمال و احساس مسئولیت بود. او از تاریخ و نسلهای آینده احساس مسئولیت می نمود و خجالت می کشید که مسئولیت اجتماعی خویش را واگذرد و در اوج تنهایی همسرش، به یاری او برنخیزد و به او نیبوند و به او پناه نهد و روشنگری نکند و اجازه دهد تا آفت تاریک اندیشی، خشونت، سرکوب، اختناق، حق کشی، ناامنی، آفت مرگبار انحصار و استبداد و پرستشهای حقارت بار در پیکر جامعه اش همچنان رشد کند و بر خرمن هستی آن بتازد.

او به گونه ای بزرگ منش و آراسته به حیا و وقار بود که، با اینکه در روزهای تنهایی و گرفتاری و ناامنی و محرومیت پیامبر (ص) از همه حقوق و آزادی و امنیتش بر اثر فشار استبداد مایه نهاد، و به راه و رسم مترقی او پیوست، و با اینکه پیش از آن، با دست رد زدن به سینه صاحبان ثروت و قدرت، همسری و همراهی پیامبر (ص) را به خاطر معنویت و بزرگ منشی او برگزید، و با اینکه ثروت و امکانات گسترده خویش را نثار قدم او نمود و خود بسان همدم و همراهی با وفا و وزیر و مشاور کارآمد و فداکار، پا به پای او رنجهای و فشارها و زخم زبانها و ناامنیها و اهانتها و تبعیدها و گرسنگیها را به جان پذیرفت و چیزی هم جز خشنودی خدا نجست و نخواست، با این وصف همین بانوی خرد و پروا در واپسین لحظهها که خود را در آستانه مرگ می نگرست، بر آن شد تا در زندگی، یک تقاضای مادی و ظاهری از همسر گرانقدر و حق شناس خویش بنماید، اما شگفتا که گویی از طرح بی واسطه آن تقاضا نیز احساس شرم و حیا نمود، به همین جهت طرح آن را به دخت فرزانه اش فاطمه (س) واگذار کرد و به او گفت: فاطمه جان! دخت فرزانه

ام! از پدر گران قدرت بخواه که پس از مرگ من، جنازه ام را با یکی از ردهای خودش - که به هنگام فرود وحی و عبادت خدا برتن مینمود - کفن کند و به خاک بسپارد.

حضرت فاطمه (س) نیز تقاضای مادر را با پدر در میان نهاد و پیامبر اکرم (ص) نیز خواسته همسر وفادار و فداکار خویش را به انجام رساند و افزون بر پوشاندن جامه بهشت و کفنی که از سوی خدا برای او آمد، یکی از جامه‌های خویش را نیز بر پیکر او پوشاند و آن پیکر نازنین را در قبرستان «معلی» در دامنه کوه «حَجُون» بر فراز شهر مکه با مراسمی ویژه به خاک سپرد^۱.

حضرت خدیجه (س) نه تنها در زمان ظهور اسلام بلکه قبل از آن هم مسأله حجاب را کاملاً رعایت می‌کرد و خود را در معرض دید نامحرمان قرار نمی‌داد، از اینرو در عصر جاهلیت آن حضرت ملقب به «طاهره» شد.

بعد از بعثت پیامبر اکرم (ص) نیز مانند گذشته این سیره و روش را ادامه داد و به سفارش و توصیه پروردگار که خطاب به همسران پیامبر اکرم (ص) فرمود: «قرن فی بیوتکن؛ زنها در خانه‌هایشان بمانند»، عمل کرد و حتی وقتی که رسول خدا (ص) حسب دستور پروردگار مأموریت پیدا کرد که چهل روز از حضرت خدیجه (س) فاصله بگیرد و به عبادت پردازد، در این مدت نیز در خانه ماند و تخلف از امر پروردگار و پیامبر اکرم (ص) نکرد و پس از اتمام چهل روز وقتی که پیامبر اکرم (ص) به خانه مراجعت کرد و درب خانه را به صدا درآورد، حضرت خدیجه (س) عرضه داشت کیست کوبنده درب، حق ندارد کسی درب این خانه را بزند جز محمد (ص). رسول خدا (ص) فرمود: ای خدیجه! درب را باز کن که محمد آمده است.^۲

بنابراین حضرت خدیجه (س) در طول مدت عمر خود مسأله حجاب و پوشش خود در برابر نامحرم را به خوبی رعایت کرد.

از اینرو بانوان جامعه ما در رابطه با مسأله حجاب این درس را باید از زندگی نورانی آن حضرت بگیرند و حضرت خدیجه (س) را الگوی خویش در همه ابعاد بویژه در مورد موضوع حجاب قرار دهند. و برای اینکه عده ای کوتاه فکر گمان نکنند که مسأله حجاب فقط مربوط به اسلام بوده و این دین آسمانی با واجب نمودن حجاب خواسته است که از بانوان سلب آزادی نموده و آنها را در محدودیت قرار دهد، لازم دیدم که در این بحث سیری پیرامون پیشینه حجاب نموده تا معلوم شود که نه تنها در اسلام بلکه قبل از اسلام نیز در سایر ادیان، مذاهب، گروه‌ها و ملت‌های مختلف حجاب مرسوم و متداول بوده و بزرگان آن دین، قوم و ملت ترویج از آن می‌نمودند.^۳

۱. محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

۳. ناصر رفیعی محمدی، شناخت نامه حضرت خدیجه (س)، ص ۱۴۴.

۲- شجاعت

حضرت خدیجه (س) دارای امتیازات و ویژگی‌های شخصیتی بالایی بودند که موجب معنویت و مقدس بودن این زندگی بود از جمله فداکاری‌های شجاعانه و کفایت قهرمانانه‌هایش که مانند یاری مخلص و توانا با ایثاری کامل، از پیامبر (ص) حمایت می‌کرد و مایه آرامش و شادی قلب پیامبر (ص) بود او همراه و همپای پیامبر (ص) در گذر زمان پیش می‌رفت، دردها و رنج‌ها را شهادت مندانه به جان خرید و شجاعانه ایستادگی کرد و از روز آشنایی با پیامبر (ص) تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام، و از آغاز مخالفت زور مداران با پیامبر و پیام او تا اوج فشار و درد منشی دشمن و تا محاصره همه جانبه و تبعید، همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبارش مایه گذاشت و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نکرد و لحظه‌ای از برق شمشیرها نترسید و با همه وجود نشان داد در راه عدالت.

خالصانه و شهادت مندانه در برابر بیداد می‌ایستد و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای فریبکار و ستم پیشه‌ای نمی‌هراسد.

در سال ششم یا پنجم بعثت بود، که این آیات بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، که: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ، الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»؛^۱ «پس تو به صدای بلند آنچه مأموری به خلق برسان و از مشرکان روی بگردان. همانا ما تو را از شر تمسخر و استهزا کنندگان مشرک محفوظ می‌داریم. آنان که با خدای یکتا خدایی دیگر گرفتند بزودی خواهند دانست.

به خاطر همین رسول خدا (ص) در مراسم حج بر بالای کوه صفا رفت، با ندایی بلند سه بار فرمود: «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ رَبُّ الْعَالَمِينَ»؛ «ای مردم! من رسول خداوند پروردگار جهانیان هستم. مردم به سوی آن حضرت آمدند و متوجه او شدند، سپس رسول خدا (ص) بر بالای کوه مروه رفتند و دستش را بر گوششان گذاشتند و سه بار با صدای بلند فرمود: «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ»؛^۲ «ای مردم! من رسول خدا هستم.

در این هنگام بت پرستان با چهره خشم آلودی به او نگاه می‌کردند، ابوجهل آنچنان سنگی به سوی آن حضرت انداخت، که بین دو چشمانش شکست، سایر مشرکین هم به دنبال ابوجهل به آن حضرت سنگ پرتاب می‌کردند.

رسول خدا (ص) با عجله به طرف کوه رفتند، و بر بالای آن به سنگی تکیه دادند، مشرکین باز هم به دنبال رسول خدا بودند و به هر طرف می‌دویدند. در این هنگام مردی پیش حضرت علی علیه السلام [در آن هنگام حدود سیزده سال داشت] آمد و گفت: «محمد (ص) کشته شد.

^۱. سوره حجر (۱۵)، آیات ۹۴ تا ۹۶.

^۲. سیلاوی، الانوار الساطعه من الغراء الطاهره خدیجه بنت خویلد، ص ۳۴۸.

حضرت علی (ع) سراسیمه به خانه خدیجه (س) رفت و در را کوبید، خدیجه (س) پشت درآمد و فرمود: کیست؟ علی (ع) گفت: من هستم. خدیجه (س) پرسید: محمد (ص) کجاست؟ علی علیه السلام گفت: خبر ندارم، ولی شنیدم که مشرکین او را سنگ باران کرده اند. حالا نمی دانم که او زنده است یا کشته شده است؟ مقداری آب و غذای «حیس» (که یک نوع حلوا بود از خرما و روغن و آرد درست می شد) به من بده و با من بیا تا به دنبال او برویم که مسلماً آن تشنه و گرسنه است.

خدیجه (س) غذا و آب را برداشت و از خانه بیرون آمد و همراه علی علیه السلام به طرف کوه حرکت کردند تا به کوه رسیدند، حضرت علی علیه السلام به خدیجه (س) فرمود «تو به طرف دره کوه برو و من به بالای کوه می روم. علی علیه السلام فریاد زد: «ای رسول خدا (ص) جانم به فدایت کجا هستی؟ و در کدام گوشه افتاده ای؟ حضرت خدیجه (س) هم با آهی می گفت: «مَنْ أَحْسَّ لِي النَّبِيُّ الْمُصْطَفَى؟ مَنْ أَحْسَّ لِي الرَّبِيعَ الْمُتْرَضَى؟ مَنْ أَحْسَّ لِي الْمَطْرُودَ فِي اللَّهِ؟ مَنْ أَحْسَّ لِي أَبَ الْقَاسِمِ؟» «چه کسی از پیامبر برگزیده برای من خبر می آورد؟ چه کسی از بهار پسندیده به من اطلاع می دهد؟ چه کسی از آن شخصی که در راه خدا رانده شده من را آگاه می کند؟ چه کسی از ابوالقاسم من را با خبر می نماید!؟».

در این لحظه جبرئیل بر پیامبر (ص) فرود آمد، وقتی که پیامبر (ص) او را دید اشک از چشمانش سرازیر شد و فرمود: «می بینی که قوم من با من چه کردند؟ من را تکذیب کردند و از جامعه راندند، به من حمله کردند. جبرئیل عرض کرد: «ای محمد! دستت را به من بده» و بعد دست آن حضرت را گرفت و او را به بالای کوه نشانده و فرش مخملی بهشتی از زیر پرش بیرون آورد و آن را بر زمین کوه انداخت و پیامبر (ص) را روی آن نشانده و بعد فرشتگان مقرب هر کدام پس از دیگری به خدمت پیامبر (ص) می آمدند و از او اجازه خواستند، تا مشرکین را نابود و هلاک کنند، ولی پیامبر (ص) فرمود: «من به عنوان عذاب رسانی مبعوث نشده ام، بلکه به عنوان رحمت برای جهانیان برانگیخته شده ام: «دَعُونِي وَ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ «من و قومم را به خود واگذارید، آن ها ناآگاه هستند».

در این هنگام جبرئیل به حضرت خدیجه (س) نگاه کرد که در کوه به دنبال گم شده خود است، به رسول خدا عرض کرد: «من ربها و منی السلام، و بشرها بیت فی الجنة من قصب لاصحب فیهِ و لانصب.»؛ «آیا به خدیجه (س) نگاه نمی کنی که فرشتگان آسمان از گریه او گریه می کنند، او را صدا بزن، و سلام من را به او برسان، به او بگو خداوند به تو سلام می رساند، و او را مژده بهشت».

بده که در آن خانه ای از یک قطعه بلورین ساخته شده و آراسته به طلا است، و در آن هیچ گونه زنج و نگرانی نیست.

پیامبر (ص) خدیجه (س) را دید و او را صدا زد، در حالی که از صورت پیامبر (ص) خون روی زمین می ریخت و پیامبر آن خون ها را پاک می کرد. خدیجه (س) وقتی که به رسول خدا (ص) نزدیک شد و چهره

خون آلود او را دید با آهی جان کاه گفت: پدر و مادرم به فدایت، بگذار قطرات خون چهره ات بر زمین بریزد. پیامبر (ص) فرمود: «می ترسم، پروردگار زمین بر اهل زمین غضب کند.»
وقتی که شب شد، پیامبر (ص) از فرصت استفاده کردند و همراه علی علیه السلام و خدیجه (س) به خانه رفتند خدیجه (س) در خانه خود، آن حضرت را در حجره ای که دیوارهایش با سنگ ساخته شده بود، قرارداد و سقف آن را با تخته سنگ‌هایی پوشاند و در روبه روی آن حضرت ایستاد و او را در جامه اش پنهان کرد.

مشرکین آمدند و به سوی جایگاه پیامبر (ص) سنگ می انداختند، و از هر طرف سنگ می آمد، دیوارها و سقف سنگی محل پیامبر، مانند سپر، مانع از آمدن سنگ‌ها می شد و آن سنگ‌هایی که از طرف روبه رو می آمدند، خدیجه (س) با شجاعت و شهامت بسیار خود را سپر آن سنگ‌ها قرار می داد تا به بدن نازنین همسرش پیامبر (ص) برخورد نکند در این هنگام خدیجه (س) فریاد می زد: «ای گروه قریش! آیا زن آزاد را در خانه خود سنگ باران می کنید؟»

وقتی که مشرکین این فریاد را شنیدند، منصرف شدند و از آنجا رفتند.
فردای آن روز پیامبر (ص) از خانه خارج شد و کنار کعبه رفت و در آنجا نماز خواند و به راز و نیاز با خدا پرداخت.^۱

اگر پیامبر در برابر تاریک اندیشی و استبداد و انحصار ایستاد و مسیر نکبت بار تاریخ را تغییر داد، و در برابر تهدید و ارباب و شگردهای رنگارنگ آنان، استوار و پرشهامت خروشید که: به خدای سوگند، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند تا از ابلاغ پیام و تحقق عدل و داد و آزادی انسان دست کشم، چنین نخواهد شد؛ «یا عَمَّاءُ! وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي شِمَالِي عَلَى أَنْ أَتْرَكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ مَا تَرَكْتُهُ»^۲

و اگر علی (ع) جان بر کف و پر شهامت، از «یوم الدار» تا «لیله الهجره» بدر، احد، خندق و حنین همه جا سایه به سایه پیامبر اکرم (ص) قهرمانانه از آزادی و حقوق بشر دفاع کرد و نترسید و نهراسید و بیمی به دل راه نداد، حضرت خدیجه (س) نیز همراه و همپای پیامبر اکرم (ص) در گذر زمان پیش رفت، دردها و رنج‌ها را شهامت مندانه به جان خرید، و پایداری ورزید، و شجاعانه ایستادگی نمود و از روز آشنایی با پیامبر (ص) تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام، و از آغاز مخالفت زورمداران با پیامبر (ص) و پیام او تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره همه جانبه و تبعید به دره‌های مکه، همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبار مایه گذاشت و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نورزید و در این راه از پای ننشست، و لحظه ای از برق شمشیرها نهراسید و با همه وجود نشان داد که در راه حق و عدالت خالصانه و روشنگرانه و شهامت

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۲۴۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۴.

مندانه در برابر بیداد می ایستد و از سرزنش هیچ سرزنش کننده فریب کار و ستم پیشه ای نیز نمی هراسد؛
(يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ)^۱

در آغازین ماه های اعلام بعثت و دعوت از سوی پیامبر، مردی از یمن وارد مکه شد تا در مورد خبرهایی که پیرامون ظهور اسلام و پیامبر (ص) شنیده بود، پژوهش و تحقیق نماید. در دروازه شهر به ابوسفیان برخورد کرد و از او، در مورد رویدادهای جدید پرسید. او گفت کار جامعه و شهر و دیار ما در مدار درست خود در جریان بود که به ناگاه محمدی به پا خاست و با دعوت خویش خدایان ما را به باد نقد و ناسزا گرفت و دین و آیین ما را به بدی و خرافه وصف کرد، و به افکار و باورهای ما، خندید و پدران ما را در بیراهه شمرد و نسل جوان و زنان ما را با افکار خویش تباه ساخت و به نافرمانی کشاند.^۲

آن مرد آدرس پیامبر اکرم (ص) را از ابوسفیان گرفت و برای شنیدن سخن و دعوت آن حضرت، به در خانه او و خدیجه (س) رفت، اما هنگامی که در زد، با صدای دلیرانه و موضع شیرآسای آن بانوی شجاع روبه رو گردید، که نگهبانی از جان گرامی پیامبر (ص) را در آن شرایط پرخطر و در برابر یورش آدمکشان به عهده گرفته بود. خدیجه (س) با در زدن آن مرد، پنداشت که او از دشمنان پیامبر (ص) و از مهاجمان است، به همین جهت بر او خروشید که:

«إِذْهَبْ إِلَى عَمَلِكَ مَا تَدْرُونَ مُحَمَّدًا (ص) يَا وَيْهِ ظِلَّ بَيْتٍ قَدْ طَرَدَتْهُمُوهُ... إِذْهَبْ إِلَى عَمَلِكِ»^۳

از پی کار خود برو! تاریک اندیشان و ظالمان، محمد (ص) را آرام نمی گذارند تا در خانه اش بیارند! شما که او را از خود را ندید و در برابر منطق و دعوت عادلانه و انسانی و به خشونت و سنگربندی روی آوردید، دیگر از جان او چه می خواهید؟

آن مرد به آرامی روشن ساخت که از دشمنان پیامبر (ص) و دعوت او نیست، آن گاه آن بانوی شجاع پس از مشورت با پیامبر (ص) در خانه را گشود، و او به دیدار آن حضرت شرفیاب گردید و اسلام آورد.^۴

۳- حسن خلق

حضرت خدیجه (س) برخوردار از اخلاق نیک و حسنه بود و ثروت زیاد او موجب غرور و بد رفتاری با مردم و زیر دستان نشد و هر نیازمندی که به آن حضرت مراجعه می کرد با رفتاری مناسب و نیکو حاجت او را برآورده می کرد و در طول مدتی هم که افتخار همسری با پیامبر اکرم (ص) را داشت این سیره و روش را ادامه داد، تا جایی که مورد علاقه شدید آن حضرت قرار گرفت، از اینرو رسول خدا (ص) تا مادامی که

۱. سوره مائده، آیه ۵۰.

۲. ابو منذر بن هشام کلبی، سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۰۰۹۸.

۴. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ص ۱۸۱-۱۸۳.

حضرت خدیجه (س) زنده بود با زن دیگری ازدواج نکرد و پس از وفات آن حضرت نیز همیشه از آن بانوی معظمه به نیکی و عظمت یاد می نمود^۱.

۴- شرح صدر

انسان‌ها در پذیرش حق و درک مطالب و خودجوشی یکسان نیستند، بعضی با یک اشاره لطیف یا یک کلام کوتاه حقیقت را به خوبی درک می‌کنند، یک تذکر آنها را بیدار می‌سازد، و یک موعظه و اندرز در روح آنها طوفانی بپا میکند. در حالی که بعضی دیگر شدیدترین خطابه‌ها و گویاترین دلایل و نیرومندترین اندرز و مواعظ در وجودشان کمترین اثری نمی‌گذارد، و این مسأله ساده ای نیست. چه تعبیر جالبی دارد قرآن در این زمینه که بعضی را صاحب «شرح صدر و گستردگی روح» و بعضی را دارای «تنگی و ضیق صدر» معرفی می‌کند چنانکه در سوره انعام می‌فرماید:

«فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام و من یرد أن یضله یجعل صدره ضیقاً حرجاً کأنما یصعد فی السماء»^۲.

آن کس را که خدا می‌خواهد هدایتش کند سینه اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می‌سازد، و آن کس را که بخواهد گمراه نماید سینه اش را چنان تنگ می‌کند که گوئی می‌خواهد به آسمان بالا رود! این موضوعی است که با مطالعه حالات افراد کاملاً مشخص است، بعضی آنچنان روحشان باز و گشاده است که هر قدر از حقایق در آن وارد شود به راحتی پذیرا می‌شود، اما بعضی به عکس آن چنان روح و فکرشان محدود است که گوئی هیچ جایی برای هیچ حقیقتی در آن نیست، گوئی مغزشان را در یک لحظه با دیوارهای نیرومند آهنی قرار داده اند^۳.

حضرت خدیجه (س) برخوردار از «شرح صدر» بود و روح فراخ و فکر باز او موجب شد که وی از نخستین کسانی باشد که اسلام را بپذیرد و به پیامبر اکرم (ص) ایمان بیاورد و اعتراف به ولایت امام امیر مؤمنان علی (ع) بنماید و حقائق و معارف دین را به راحتی قبول نماید.

۵- سخاوت

ام المؤمنین خدیجه (س) از سخاوتمندترین مردمان بود. او برای دست گیری از مسلمانان بینوا که قریش با تمام توان آنان را آزار و شکنجه می‌داد و از تمامی حقوق محروم شان می‌داشت، سهم عمده ای از دارایی اش را بخشید و با سخاوتمندی اموالش را برای آنان هزینه نمود و نیازهای شان را برآورده ساخت.

۱. حسین تهرانی، خصائص ام المومنین خدیجه الکبری (س): ویژگی‌های حضرت خدیجه کبری (س) شامل ۱۶۰ ویژگی، ص ۲۱۱.

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۵.

۳. همان، ص ۲۱۲.

هنگامی که رسول خدا(ص) و بنی هاشم در شعب ابی طالب زندانی شدند و قریش اقامت اجباری را به آنان تحمیل کرد تا همان جا بمیرند، هیچ کس به جز خدیجه(س) سرور زنان با تهیه نیازهای آنان، از غذا گرفته تا چیزهای دیگر، به یاریشان نشتافت و او بود که هزینه‌هایشان را برعهده گرفت و بدین روی در پرداخت هزینه‌های رسول خدا(ص) و بنی هاشم نقشی بسیار ارزنده و مهم داشت و چه سودها که به اسلام و مسلمانان نرساند!

خدیجه(س) چنان سخاوتمند بود که چهل گوسفند و شتر راهوار را که برای سواری زن‌ها در کوچیدن تربیت شده بود، به حلیمه دایه پیامبر(ص) بخشید.^۱

۶- حسن رفتار با همسر

خدیجه(س) در چنان موقعیت تاریک و پیچیده (شعب ابی طالب) از دنیا رفت، آغاز مرحله ای سخت از مراحل مبارزه رسول خدا(ص) بود؛ زیرا پس از او، مکه بر رسول خدا(ص) تنگ شد و نتوانست بماند و هجرت به مدینه که تاکنون، بلکه برای همیشه، مبدأ تاریخ مسلمانان است، رخ داد. پیامبر(ص) هجرت کرد و هنوز در دلش خاطراتی از نخستین محبوبه بر جای بود، و هیچ یک از زنان آن حضرت که پس از خدیجه(س) آمدند، حتی عایشه نتوانستند این یادگار زنده را از قلب آن حضرت بیرون کنند و یا اندکی آتش آنرا فرو نشانند.^۲

یکی از برنامه‌های تربیتی اسلام، آموزش آیین شوهرداری به بانوان می‌باشد. اگر به آمار اختلافات خانوادگی و طلاق و ناهنجاری‌های خانواده‌ها توجه شود، بخش قابل توجهی از این مشکلات، به رفتارهای بانوان و زنان و دختران جوان بر می‌گردد، و این همه، به خاطر نا آگاهی و عدم توجه به حقوق شوهران، رعایت نکردن آداب معاشرت، عدم آگاهی از اصول شوهرداری در اسلام است. حضرت خدیجه(س) در ترویج آیین شوهرداری اسلامی و رعایت حقوق همسر، نهایت تلاش را به عمل می‌آورد.

آن حضرت در طول ۲۵ سال زندگی مشترک با پیامبر اکرم(ص) پیوسته همدم و همفکر و همگام با آن حضرت بود و با وجود ثروت و شکوه و جمال و کمال، راه فروتنی و اطاعت از همسر بزرگوارش را در پیش گرفت و در همان برخوردهای اولیه از فرط ادب و تواضع خود را کنیز و خدمتگزار او خواند، و اظهار داشت:

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۲۱۵.

۲. عائشه بنت الشاطی، بانوی کربلا زینب علیها السلام، ترجمه آیت الله سید رضا صدر، ص ۱۳۲.

به خانه خودت خوش آمدی. خانه، خانه توست، من نیز کنیز تو هستم.^۱ همچنین در سراسر زندگی مملو از مهر و محبت خود نسبت به پیامبر (ص) و سلم، همواره بهترین پاور و مهربانترین مونس و وزیر و مشاور کارآمد آن حضرت بود؛ به طوری که نوشته اند:

کانت خدیجه (س) وزیره صدق علی الاسلام و کان رسول الله (ص) یسکن الیها خدیجه (س) وزیر راستین اسلام بود و رسول خدا (ص) با [مهر و ملاطفت] او آرامش خاطر می یافت.

پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت، هر ماه چند روز و هر سال ماه رمضان را برای عبادت و نیایش عارفانه به غار حرا می رفت و حضرت خدیجه (س) نه فقط مانع اجرای برنامه عبادی همسرش و رفتن او به غار چرانمیشد، که خود نیز مشوق آن حضرت بود و هر بامداد و شامگاه او را بدرقه می کرد و در هنگام بازگشت به پیشوازش میرفت. گاه برایش آب و غذا می برد و مواظب بود تا خلوت همسرش با پروردگارش را به هم نزند و گاه غلامان و نزدیکان خود را در اطراف کوه حرا به مراقبت از جان گرامی پیامبر (ص) میگماشت و خود به انتظار بازگشتن محبوبش به سر می برد.^۳

لذا به خاطر این حسن رفتاری که حضرت خدیجه (س) در طول زندگی خود، با پیامبر اکرم (ص) داشت، خداوند به پیامبر اکرم (ص) فرمود:

هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص و پاکدامن و زنی باوقار و خردمند نشان دهیم، بهتر از خدیجه ام المؤمنین (س) نمی توانیم پیدا کنیم.^۴

حضرت خدیجه (س) تمام توان خود را به کار می برد تا امور منزل را مطابق میل پیامبر اکرم (ص) اداره کند. از جمله چون به میزان علاقه آن حضرت به عبادت آگاه بود، چنان رفتار می کرد که پیامبر اکرم (ص) به راحتی به عبادت و راز و نیازش مشغول باشد و حضور خدیجه (س) را مانعی برای عبادتش نداند. پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت، در هر ماه چند بار و نیز همه ساله، ماه رمضان را در غار حرا^۵ به تفکر و عبادت خداوند می گذراند،^۶ و این عمل بعد از ازدواج نیز ادامه داشت. لذا امام هادی (ع) در این باره می فرماید:

پیامبر اکرم (ص) پس از سفر تجاری شام، در آمدش را بین فقرا تقسیم کرد و هر روز صبح به فراز کوه حرا می رفت و به تماشای شگفتی های خلقت مشغول می شد و تحت تأثیر عظمت خدا قرار می گرفت و خدا را آنگونه که شایسته بود عبادت می کرد.^۶

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۵۱۱.

۳. عبدالحسین امینی نجفی الغدیر فی الکتاب والسنه، ج ۳، ص ۲۳۸.

۴. نساء لهن فی التاریخ الإسلامی نصیب، ص ۲۱.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

حضرت خدیجه (س) با درک چنین روحیاتی از پیامبر اکرم (ص) هرگز برای او مزاحمتی ایجاد نمی کرد، و همیشه با همدلی و همراهی او را بدرقه می نمود، غذایش را به وسیله امیرمؤمنان علی (ع) به بالای کوه می فرستاد و گاه خود نیز با آن حضرت همراه میشد.

زمانی که امر نبوت نزدیک بود این خلوت پیامبر اکرم (ص) به درازا کشیده شد که حضرت خدیجه (س) تمام این مدت را به تنهایی گذراند. چنین عبادت های طولانی به طور طبیعی می توانست موجب ناراحتی، دلشوره ها و نگرانی های مختلفی برای حضرت خدیجه (س) شود، اما او نه تنها اعتراض نمی کرد، بلکه با رسول خدا (ص) همراهی نیز می نمود، لذا پیامبر اکرم (ص) عمّار یاسر را نزد همسرش حضرت خدیجه (س) فرستاده و پیام دادند که: «ای خدیجه! گمان نکن کناره گیری من به خاطر بی اعتنائی به توست، بلکه پروردگرم چنین فرمود تا امر خود را اجرا کند. جز خیر و سعادت فکر دیگری نکن. خداوند هر روز، چند بار به خاطر تو، به فرشتگان بزرگش مباحثات می کند. پس وقتی که شب شد، در را ببند و در بستر خود استراحت کن.^۱

۸- به یاد خدا بودن

دعا یا خواندن عاشقانه و خالصانه و پرشور خدا و راز و نیاز با آن سرچشمه زندگی و زیبایی و قدرت، نوعی پرستش و برترین نوع یکتاپرستی است به همین جهت دعا و نیایش در زندگی دوستان خدا جایگاه پرفرازی دارد آنان به دعا خو می گیرند و با مناجات پرشور و شعور تا عرش خدا راه می یابند با آن به اوج آرامش می رسند و گمشده دل ناآرام خود را در آن می یابند و آن را دانشگاه آزادگی ها و بی نیازی ها و استقلال ها و برآزندگی ها و خودسازی ها می بینند.

حضرت خدیجه (س) دائماً به یاد خدا بودن و ذکر خدا را می گفتند و سرآمد زنان نیایشگر بود و حتی ایشان دو حرز مخصوص خود داشتند و مرتباً آن ذکرها را زمزمه می کردند از جمله: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَأَغْنِنِيْ، وَلَا تَكِلْنِيْ إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، وَ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كَلَّة.»^۱ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر! ای خدای زنده و استوار! به رحمت پناهنده شدم. به من پناه بده و مرا هرگز به اندازه یک چشم برهم زدن به خودم وانگذار، همه حال و زندگی من را سامان ببخش.

و دومین حرز ایشان: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يَا اللَّهُ يَا حَافِظُ يَا حَفِيْظُ يَا رَقِيْبُ»؛ «به نام خداوند بخشنده بخشایشگر! ای خدا! ای نگهبان، ای نگه دارنده مراقب و پاسدار.»

این بانو می دانست که زندگی که با یاد خدا باشد شیرین، زیبا و دلنشین و همراه با آرامش است این ارتباط و یاد خدا مسلماً یک طرفه نیست، این خداست که به یاد بنده اش است و بنده هم به فضل الهی از خدا تمسک می گیرد، این ارتباط دو طرفه در زندگی خدیجه (س) در روایتی خیلی زیبا بیان شده:

^۱. همان، ج ۱۶، ص ۷۹.

رسول خدا(ص) فرمود: وقتی که در شب معراج جبرئیل من را به سوی آسمانها برد، هنگام مراجعت به جبرئیل گفتم: «هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؟»؛ آیا حاجتی داری؟ جبرئیل گفت: حَاجَتِي أَنْ تُقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنْ اللَّهِ وَمِنِّي السَّلَامُ...؛ «حاجت من این است که سلام خدا و سلام من را به خدیجه(س) برسانی.. پیامبر(ص) وقتی که به زمین رسید، سلام خدا و جبرئیل را به خدیجه(س) رساند، خدیجه (لام الله علیها) گفت: إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ السَّلَامُ، وَ عَلَى جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ^۱ «همانا ذات پاک خدا سلام است و از اوست سلام و سلام به سوی او باز می گردد و بر جبرئیل سلام باد.»

نتیجه گیری

با توجه به ویژگی های مطرح شده مشخص است که، حضرت خدیجه(س) دارای خود اندیشی و نو اندیشی هستند. این بانوی مکرمه اگرچه از تبار انسان های اصیل و با شرافت عرب آن زمان بودند لیکن خودشان، دارای امتیازات تحسین برانگیزی مانند حسن خلق، شجاعت و شهامت، شرح صدر، فروتنی، ترس از خداوند و عبادت خالصانه بودند و همواره برای رشد و پرورش چنین صفات انسانی و خداپسندانه تلاش می کردند. تبسم خدیجه(س) کوله بار اندوه و دردها را از محمد(ص) سبک می کرد و دوستی نمایان بر چهره اش موجب می شد که پیغمبر(ص) دردها و رنج های خود را از یاد ببرد و قلب بزرگ و آکنده از عقیده و ایمان خدیجه(س) به او شرح صدر می بخشید. هر که ده سالی را که به دنبال بعثت پیغمبر(ص) گذشته است، مطالعه کند، به خوبی اثر این زن را در گسترش اسلام و خدماتی را که او در راه برافراشتن کلمه توحید انجام داده است، احساس می کند؛ زیرا تاریخ، موضع گیری دلیرانه و فداکاری های عظیم او و اموال هنگفتی را که در یاری دین تازه بخشیده، فراموش نکرده است.

منابع

• قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۲. زاوی، (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر احمد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، (۱۴۰۹)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: انتشارات دارالفکر.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۵)، الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.

^۱. طوسی، امالی طوسی، ص ۱۷۵.

۵. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب اسحاق، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
۶. ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، (۱۹۹۰)، السیره النبویّه، به کوشش: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت.
۷. ابن اثیر، عزالدین، (۱۴۰۹)، اسد الغابه، بیروت: انتشارات دارالفکر.
۸. ابن شهر آشوب، زین الدین محمدبن علی، (بی تا)، مناقب آل ابی طالب، بی جا: انتشارات ذوی القربی، چاپ دوم.
۹. ابن هشام، (۱۴۱۱)، سیره ابن هشام، بیروت: انتشارات دارالجمیل.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۰)، کشف الغمه، تبریز: مکتبه بنی هاشم.
۱۱. سیلاوی، (۱۴۲۱)، الانوار الساطعه، چاپخانه علمیه.
۱۲. تهران، حسین، (۱۳۹۳)، خصائص ام المؤمنین خدیجه الکبری (سلام الله علیها)؛ ویژگی های حضرت خدیجه کبری (سلام الله علیها)، قم: طوبای محبت.
۱۳. رفیعی محمدی، ناصر، (۱۳۹۶)، شناخت نامه حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، نشر: جامعه المصطفی العالمیه.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، امالی طوسی، قم: انتشارات دارالثقافی.
۱۵. عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۱۵)، الأصابه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا.